ایران در کنار جهان

فائزه طباطبایی

مالتا، جزیره کوچکی است در مدیترانه، جنوب سیسیل با ۳۱۶ کیلومتر وسعت و حدود ۴۰۰ هزار نفر جمعیت (قابل مقایسه با قائمشهر خودمان شاید). مالتا بعد از تصرف اسپانیایی‌ها، پرتغالی‌ها، رومی‌ها، عرب‌ها، نورمن‌ها و انگلیسی‌ها بالاخره در سال ۱۹۶۴ از زیر سلطه انگلیس خارج شد و اعلام استقلال کرد. البته تا سال ۱۹۷۴ همچنان غیرمستقیم زیر نظر ملکه ماند تا اینکه در سال ۱۹۷۴ اعلام جمهوری کرد. درحال‌حاضر مقام نخست مملکت ریاست‌جمهور است اما قدرت اجرائی در دست نخست‌وزیر کشور است. با توجه به اینکه مالتا کشور کوچکی است و امکان داشتن سفارتخانه در کشورهای دیگر دنیا را ندارد، از میان اتباع کشورها کنسول افتخاری انتخاب می‌کند که این افراد تا حدودی نماینده مالتا در آن کشورها باشند. درحال‌حاضر مالتا حدود ۱۵۰ کنسول افتخاری دارد که از این تعداد ۱۲ نفرشان زن هستند. هر دو سال یک‌بار طی یک سمینار دوروزه همه کنسول‌های افتخاری را دعوت می‌کنند و آنها را در جریان آخرین تغییرات کشور در زمینه قانونی، سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهند. کنسول‌های افتخاری با هم آشنا می‌شوند و چون هرکدام در کشور خودشان حرفه تخصصی خاصی را دنبال می‌کنند، از آشناشدن با یک فرد متخصص در کشور دیگر به‌شدت استقبال می‌کنند. من هفت سال است که کنسول افتخاری مالتا در ایران هستم و بعد از یک دوره غیبت (سال ۲۰۱۵)، امسال در این سمینار شرکت کردم. روایت آنچه در این دو روز گذشت، حکایت عجیب یا پیچیده‌ای نیست. حس جدیدی است که حیفم آمد تنها برای خودم نگه دارم.

آغاز برنامه: شب قبل از سمینار، دعوت وزیر خارجه بودیم در یکی از ساختمان‌های قدیمی دولتی. میهمان‌ها همه با خانواده دعوت بودند و گوشه‌ای از حیاط چهار نوازنده ویلن آهنگ‌های کلاسیک می‌زدند. وزیر خارجه و همسرش دم درِ ورودی ایستاده بودند و خوشامد می‌گفتند.رئیس‌جمهور و همسرش بودند، نگاهی به جمع انداختم و کسی به نظرم آشنا نیامد. راستش از بعد از تنگ‌ترشدن حلقه تحریم‌ها، حضور در جمع‌های بین‌المللی برایم خوشایند نبود، معمولا آشناها از اینکه دیگر نمی‌توانند با ایران کار کنند ابراز تأسف می‌کردند و ناآشناها هم خیلی محترمانه از آشناشدن طفره می‌رفتند. میهمان‌ها یکی‌یکی جلو آمدند و خود را معرفی کردند. علاقه داشتند درباره ایران حرف بزنند؛ از پایان مسئله هسته‌ای و تحریم‌ها، رفت‌وآمد هیئت‌های تجاری به ایران، حماقت‌های ترامپ، روابط اعراب با قطر، رابطه ایران با عربستان سعودی، این وسط یکی هم پرسید: «شما در ایران عربی صحبت می‌کنید؟» تا آمدم پاسخ دهم ما فقط خط و الفبای مشترک با اعراب داریم، دیگران مجابش کرده بودند که زبان و فرهنگ ما بسیار متفاوت است! و کلی از سابقه فرهنگی ایران و سپس از جنگ ایران و عراق صحبت شد و اینکه ایران تنها بود و عراق حمایت اعراب و غرب را داشت و درنهایت رسیدند به اینکه بین ایران و عربستان جنگ نخواهد شد چون عربستان جرئت جنگ با ایران را ندارد. ناخودآگاه اوضاع را با سال ۲۰۱۳ مقایسه می‌کردم؛ سالی که سخن فقط از تحریم بود.

روز اول سمینار: قبل از ناهار سخنرانی‌های متعددی بود، بعد از ناهار هدایت شدیم به سالنی که دور تا دورش ادارات میز گذاشته بودند و فقط دولتی‌ها دعوت داشتند.

با قسمت‌هایی که سؤال داشتم صحبت کردم و اطلاعات گرفتم. یکی از دولتمردان مالتا که در دانشگاه معماری تدریس می‌کرد جلو آمد و گفت با خواندن مقالات استادان و دانشجویان ایرانی متعجب شده است. از چیزهایی گفت که هرگز به چشم ما نمی‌آمد. نفر بعدی از نفت و پالایشگاه و مشتقات نفتی پرسید. نفر بعدی از توریسم و ویزا و هتل و شرایط اقامت و شهرهای دیدنی سؤال کرد. نفر بعد درباره مسائل فرهنگی، بعدی از ثبت شرکت خارجی و مناطق آزاد و مالیات... مسئول سالن آمد برای راحتی مراجعه‌کنندگان میز و صندلی گذاشت. بروشور نداشتم که بگذارم روی میز اما سر که بلند کردم این میز از بقیه میزها شلوغ‌تر بود. بعد از ۲۰ سال کار در زمینه تجارت بین‌الملل و شرکت در سمینارهای مختلف، انگار ایران دوباره زنده شده بود و نفس می‌کشید.

روز دوم: صبح را با بازدید از ساختمان پارلمان شروع کردیم؛ ساختمان مدرنی که سه سال پیش درست وسط قسمت قدیمی شهر به وسیله یک معمار ایتالیایی بنا شده و بعد رئیس مجلس درباره تاریخچه دموکراسی در مالتا صحبت کرد و با حضار عکس یادگاری گرفت. عکس‌های رؤسای قبلی مجلس را نشان و توضیح داد که دو، سه نفر از آنها بعدها نخست‌وزیر شدند. روی عکس خانمی توقف کرد که سال ۱۹۹۸ رئیس مجلس بود و توضیح داد که متأسفانه فقط همین یک رئیس مجلس زن را داشته‌اند در بین ۲۰ رئیس مجلس و ادامه داد که وقتی برای اولین‌بار رئیس‌جمهور زن انتخاب کردند که فقط شش رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر زن در جهان بود. (زمان گلدا مایر و ایندرا گاندی) و البته الان هم رئیس‌جمهورشان زن است و دارند تلاش می‌کنند به استانداردهای اتحادیه اروپا درخصوص ایجاد فرصت‌های ارتقا برای زنان برسند.

بعد از ناهار باز هم سخنرانی‌های معمول مانند سمینارهای دیگر می‌رسد به موضوع سیاست خارجی. خانم سخنران می‌گوید که ما به دنبال صلح هستیم و خواهان رابطه خوب با همه... مدتی حرف‌های کلی می‌زند اما از هیچ کشوری نام نمی‌برد تا می‌رسد به توافق هسته‌ای و می‌گوید ما از این توافق بسیار خوشحال شدیم. سطح روابط دیپلماتیک‌مان را با ایران افزایش دادیم.

روز آخر: در راه برگشت به این فکر می‌کنم که در این سفر، کنسول‌های افتخاری از کشورهای مختلف (از جزیره موریس و ماداگاسکار تا استرالیا و نیوزیلند، کره، اندونزی و مالزی گرفته تا آلمان، فرانسه و ایتالیا تا مراکش و آفریقای‌جنوبی تا شیلی، بولیوی و کانادا) و به قول خودشان از چهار گوشه دنیا آمدند و صحبت کردیم. انگار هرکس می‌خواست سهم خودش را از منزوی‌کردن ایران جبران کند. حالا دارم با کلی کارت ویزیت و اطلاعاتی که پشت آنها نوشته‌ام، برمی‌گردم. هنوز یادم نرفته سمینارهایی که افراد آشنا جلو می‌آمدند و می‌گفتند: ما دلمان می‌خواهد با ایران کار کنیم اما به خاطر تحریم‌ها نمی‌توانیم. افراد غریبه هم در آن سال‌ها قدمی برای آشنایی برنمی‌داشتند. یادم مانده تمام وقتم صرف این می‌شد که بگویم ما نه تروریست هستیم و نه حامی تروریسم. یادم نرفته که انجمن زنان شاغل در کشتی‌رانی WISTA درخواست عضویتمان را به علت تحریم‌ها رد کردند و نوشتند: «اعضای ما نمی‌توانند در جلسه‌ای حضور داشته باشند که در آن یک عضو از یک کشور تحریمی هم هست». هنوز هم درجست‌وجو این صورت‌جلسه مجمع خودش را به رخم می‌کشد. حالا این روزها که تحریم‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپا برداشته شده و فقط تحریم‌های آمریکا مانده، کسی دیگر از تحریم حرف نمی‌زند. موضوع حل‌نشده فعلا انتقالات مالی و بین‌بانکی است که هنوز زیر سایه تحریم‌های آمریکا مانده و همه مشتاق حل‌شدن آن هستند. چه خوب که روحانی را انتخاب کردیم، چه خوب که روحانی ظریف را انتخاب کرد. چه خوب که ظریف یادشان آورد که با ملتی بافرهنگ، باشعور و صلح‌طلب طرف هستند که از تهدید خوشش نمی‌آید.

نگاه

بی‌خانمانان را توانمند کنیم

فردین منصوری، دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی تهران: درحال‌حاضر شهرها و به‌ویژه کلان‌شهرها چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان به واسطه عوامل متعددی ازجمله ناشناختگی، تراکم جمعیتی بالا، فضاهای متعدد بی‌دفاع شهری و عدم امکان نظارت کامل، از مهم‌ترین کانون‌های بروز ناهنجاری و جرائم اجتماعی هستند و به همین دلیل در فرایند برنامه‌ریزی شهری برای یک شهر سالم، کاهش جرم و جنایت در محیط‌های شهری به‌ویژه در حومه‌های شهری جدید، یکی از مهم‌ترین اهداف در ایجاد شهر سالم به‌شمار می‌روند. با توجه به اهمیت آسیب‌های اجتماعی و روند رو به رشد آن در شهرهای بزرگ و خصوصا کلان‌شهر تهران، مداخله در امور آسیب‌های اجتماعی نیاز به تفکری جامع دارد که فعالیت آن در سطوح مختلف پیشگیری، مراقبت، حمایت و توانمندسازی از سوی سازمان‌ها و نهادهای مختلف قابل پیگیری است، اگرچه به نظر می‌رسد در این زمینه چالش‌های بسیاری مانند افزایش روزافزون جمعیت تهران (خصوصا بر اثر مهاجرت) گسترش حاشیه‌نشینی، چند بعدی‌بودن مسائل و آسیب‌های اجتماعی و تأثیر عوامل مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی منطقه‌ای بر روند آسیب‌ها وجود دارد، اما عدم شفافیت وظایف دستگاه‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط و همچنین ناکافی‌بودن قوانین و مقررات نیز کاملا آشکار است. لازم است در یک برنامه جامع‌نگر و با رویکرد کارشناسان، با همکاری تمامی دستگاه‌ها و سازمان‌های مربوطه و مشارکت مردم به طور شفاف و مسئولانه این مهم پیگیری شود. موضوع طرح ساماندهی بی‌خانمان‌ها و کارتن‌خواب‌ها، یک طرح ملی است و مستلزم اقدام مؤثر سازمان‌ها و دستگاه‌های مربوطه در حوزه شرح وظایف آنهاست. سیاست‌های توانمندسازی مانند کارآفرینی، درمان، کارآموزی، ترک اعتیاد، حمایت‌های حقوقی و... در توان یک نهاد نیست و همکاری نهادها و ارگان‌های ذی‌ربط را می‌طلبد؛ اما به نظر می‌رسد طرح‌ها و سیاست‌های سازماندهی بی‌خانمانی در شهر تهران که بخش عمده‌ای از آن از سوی شهرداری تهران انجام می‌شود، یک رویکرد مکان - خدمت (ایجاد مددسراهای شبانه) و به صورت ارائه خدماتی به صورت موقت و محدود است. در این رویکرد تلاشی برای بازگرداندن این قشر آسیب‌دیده به زندگی عادی و توانمندسازی آنان صورت نمی‌گیرد. شهرداری تهران با جمع‌آوری متکدیان، کودکان بی‌سرپرست و افراد معتاد کارتن‌خواب سعی می‌کند این اقشار را ساماندهی کند؛ اما باید بدین نکته توجه کرد که ساماندهی باید همراه با یک توانمندسازی باشد که پروژه‌ای درازمدت است که طی آن فرد به چرخه زندگی عادی بازگردد. کودکان خیابانی، متکدیان و دیگر افراد که در مقاطع مختلف سال جمع‌آوری می‌شوند، بعد از مدتی دوباره به گوشه خیابان برمی‌گردند و ساماندهی بی‌خانمان‌ها و کارتن‌خواب‌ها نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست.

توانمندسازی، ایجاد چارچوب‌های قانونی، نهادی، اقتصادی، مالی و اجتماعی برای افزایش کارایی اقتصادی و کارآمدی اجتماعی در توسعه بخش مسکن بی‌خانمان‌هاست. راهبرد توانمندسازی بر بسیج تمامی امکانات بالقوه و منابع و تمامی عوامل برای ایجاد مسکن برای فقرا و بی‌خانمان‌ها و بهبود شرایط زندگی این افراد تأکید دارد تا آنان شرایط زندگی خود را با توجه به اولویت‌ها و نیازهایشان بهبود بخشند. ارتقابخشی همراه با توانمندسازی اجتماعات محلی، رهیافتی نوین برای حل مسئله فقر شهری است که دیگر مهندسی ساختمان و تنها، تزریق منابع مالی را راهگشا نمی‌داند، بلکه بر مهندسی اجتماعی با حمایت و تسهیل بخش عمومی و سازمان‌های غیردولتی و محلی و مشارکت فعال افراد جامعه محلی نیز، تأکید فراوان دارد.

نظر

همدلی از هم‌زبانی خوش‌تر است

ابراهیم اردشیری

ما مردم سه دهستان* گاهی فراموش می‌کنیم که وطن سرزمینی نیست که بر آن گام برمی‌داریم بلکه وطن مجموعه‌ای از مردمانی است که به یک زبان سخن می‌گویند، مانند هم لباس می‌پوشند و تاریخی دارند که نیاکانشان در آن سهیم بوده‌اند، تباری مشترک دارند و منافعی همسو. وطن بی‌جان نیست؛ جان وطن انسان‌هایی است که نسل به نسل از پی هم می‌آیند و در این میان سرزمین تنها بهانه‌ای است برای ثبت هیجانات، غم‌ها و شادی‌های گروهی آنها و وقتی احساس می‌کنیم به سه دهستان تعلق داریم درست به این مفهوم است که ما به یکدیگر متعلقیم. این تعلق خاطر پی و زیرساخت همه الگوهای اجتماعی ما نیز هست. همان‌طور که آدام اسمیت می‌گوید: ریشه تمام نظام‌های اجتماعی چیزی نیست جز همدلی.گاه پیش می‌آید که از اسب بیفتیم ولی هرگز مبادا که از اصل بلغزیم. زاگرس مأوای نیاکانمان بوده و در این کوهستان یاد گرفته بودیم که چگونه با هم باشیم نه در مقابل هم. امروز گاه تلخ است که این پرسش برایمان به‌وجود بیاید که چرا پرخاشگر شده‌ایم؟ چرا تا این حد زودرنج شده‌ایم؟ چرا به راحتی اعتماد نمی‌کنیم؟ و به راحتی خودمان را نشان نمی‌دهیم؟ و به راحتی آن که دوست داریم باشیم، نیستیم؟ تلخ است چراکه همه می‌دانیم همیشه این‌گونه نبوده است. ساده بودیم، ساده به سادگی طرح‌های چوقای پدرانمان و ساده بودیم به اندازه یک تعارف نان و پنیر بر سر کشتزار. ساده، خودمان بودیم و خجالت نمی‌کشیدیم که کسی بفهمد در ذهنمان به چه می‌اندیشیم و خجالت نمی‌کشیدیم اگر کسی سرزده وارد پستوی روحمان شود و ببیند در پس این چهره‌ای که آراسته‌ایم، واقعا چه هستیم و چه آرزو می‌کنیم و از چه می‌ترسیم و به چه امید داریم. اما مگر نباید شک کنیم مبادا امروز هرکسی دو زندگی دارد؛ زندگی پنهان و زندگی آشکار. چیزی که در بین دیگران به نمایش می‌گذارد و آنچه در خلوت است. آیا نباید شک کنیم که ریا و تزویر آمده است و سادگی از بین کوچه‌های شهرها و روستاهای ما گریخته. به دیده شک به همسایه می‌نگریم و واهمه ما این شده که مبادا کسی در این نزدیکی قصد دزدیدن آرامشمان را دارد. دیگر آن‌قدر که باید از همنشینی خرسند نیستیم؛ چون در همنشینی برای اینکه مطابق الگوی آشکارمان باشیم، خودمان را خسته می‌کنیم. چراکه در همنشینی به راحتی، خودمان نیستیم. ما فرزندان سه دهستان آیا درنگ کرده‌ایم برای اینکه لحظه‌ای وضعیت خودمان را بسنجیم؟ چرا بعضی وقت‌ها با گوشه چشم به سویی می‌نگریم که مخاطب ما آنجا نیست، متکبرانه احترام دیگران را گدایی می‌کنیم. با تفاخری ناپخته یاد گرفته‌ایم که چه کنیم تا دیگری را وادار کنیم که حرمت ما را حفظ کند، حفظ کند نه به صورت هدیه‌ای که قرار است به ما ببخشد؛ به طرزی که باری بر گردن رفتار او می‌گذاریم. همواره به هم نهیب می‌زنیم حالا که پیش من هستی، به‌خاطر اینکه ویترین شخصیت من خدشه نبیند، راحت نباش، خودت نباش، باش آن‌طور که من دیده شوم. باش آن‌طور که من در مرکز توجه باشم. باش آن‌طور که من دوست داشته شوم. باش آن‌طور که من عاقل و بالغ و مفید به نظر بیایم. اهمیت ندارد که تو چه هستی؛ فقط پیش من آن‌طور باش که لحظاتی آرزوهای سرکوفته من به سینه‌ام چنگ نزند. من هم سعی می‌کنم هر چیزی نگویم و به هر شکلی نخندم تا تو باور کنی که من آنچنان خوبم که در تلویزیون تعریف می‌کنند. عاقل، بالغ و مفید و درنگ نکردیم که ای کاش خودت بودی و من نیز خودم؛ حتی اگر عاقل نبودیم. حتی اگر اشتباه‌کردنمان فوری نمایان می‌شد؛ حتی اگر کسی به ما نمی‌گفت بلوغ اجتماعی دارد ولی خودمان بودیم آنچنان که حافظ می‌گوید:می خور که صد گناه ز اغیار در عیان** بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند. طاعون به خانه‌هایمان آمده و ما آن را نمی‌شناسیم چراکه این طاعون به گونه‌هایمان تاول نمی‌زند چراکه این طاعون صورتمان را زشت نشان نمی‌دهد. ولی طاعونی است که برادر را به دست برادر به دادگاه می‌کشاند، به واسطه آن چیزی که پدرهایمان به برادرانشان می‌بخشیدند تا مبادا به سفر دوری بروند، که مبادا کوچ کنند و برادرشان با آنها نباشد. پدرها می‌گفتند بهره کمتر و برادر بیشتر و امروز نمی‌گوییم ولی می‌خواهیم که بهره بیشتر باشد و برادر کمتر. همین شده که خانه‌ها بزرگ‌تر شده‌اند اما خالی‌تر. قالی‌های بیشتری پهن شده‌اند ولی گاه سال به سال چهار نفر بر آنها نمی‌نشینند تا بخندند، متل بگویند و قصه گذشتگان و آرزوی فرزندان را پچ‌پچ کنند. درهایمان را برای طاعون باز گذاشتیم و پنجره‌ها را آن‌قدر بالا ساختیم که مبادا اندرونی دیده شود.به مجالس فاتحه‌خوانی که می‌رویم، تمایل داریم وقتی از در وارد می‌شویم، دیده شویم. بعضی‌ها پول می‌دهند که نامشان برده شود. می‌خواهیم مدرک دانشگاهی بالاتری بگیریم همان زمانی که باور داریم اشتیاق به علم زیاد نشده است و می‌دانیم بهشت ما نگاه دیگران است. به خارجه می‌رویم نه به‌خاطر سیرو فی‌الارض، بلکه به خاطر اینکه بهشت ما نگاه دیگران است.صبح‌ها قبل از اینکه از خانه خارج شویم به آینه می‌نگریم، به موهایمان، به ریشمان، به روسریمان، به دماغمان، به دندان‌هایمان و حتی به گوشه چشمانمان که ماغ نگرفته باشد، اما سال‌هاست که به چشم خودمان خیره نشده‌ایم. ما فراموش کرده‌ایم که هستیم، ما دچار فراموشی هستی*** شده‌ایم. فراموش می‌کنیم آنچه در قبالش بیشترین مسئولیت را داریم اما شب‌ها که می‌خواهیم بخوابیم نمی‌توانیم فراموش کنیم رفتار دیگران را که مسئولیتش با آنهاست. ما طاعون را به شهرها و روستاهای خود دعوت کرده‌ایم. به او گفتیم بر سر قالی‌های خالی بنشین. به اتاق‌های خالیمان برو و روبه‌روی تلویزیون همیشه روشن خانه‌مان یله بده و خواستیم به او خوش بگذرد، آنچنان که همراه ماست. ارزش‌های پدرانمان در دست ما چماق گشته است برای بر سر هم کوفتن. پدرهایمان وقتی می‌گفتند: آدم باید اصالت داشته باشد، همه فکر می‌کردند چقدر به هم نزدیکند و امروز وقتی این جمله از دهان ما بیرون می‌آید بلافاصله حس می‌کنیم چقدر با هم فرق داریم. با همین جمله آنها وصلت‌ها را به پا می‌کردند و با همین جمله ما به جان هم می‌افتیم.ما می‌دویم و ما می‌دویم و طاعون می‌دود و طاعون می‌دود و دوباره وقتی صبح می‌شود خورشید از پشت سرمان به آسمان می‌رود.

سه دهستان دیگر با هم نیستند. قبلا ما این همه بیگانه نبودیم. قبلا ما این همه با هم رقابت نمی‌کردیم. قبلا سه دهستان بود و سه دهستان بود و سه دهستان. طاعون آمد و قبیله ها زیاد شدند و ما با هم بیگانه شدیم و شروع کردیم به رقابت‌کردن با همدیگر. آنوقت شد که وطن تکه‌تکه شد. چراکه زمین همواره متصل بوده است اما دست‌های ما دیگر از هم دور گشته بود و بین ما پشت افتاد.

***شهرستان لردگان واقع در استان چهارمحال و بختیاری**

**** کلمه عیان با توجه به فراخور مقاله و مسئله اجتماعی مورد بحث انتخاب شده است.**

***** هایدگر**

ادامه از صفحه اول

جعل مدرک برای آموزش مدیریت در کلاس جهانی

در این فایل، آقای ع - ی ادعا کرده بود استادتمام دانشکده مدیریت دانشگاه تهران و مدیر مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تهران است و از سال ۱۳۶۸ تابه‌حال، بیش از ۹۰ هزار دانشجو در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری تربیت کرده است و بیش از ۲۸ هزار مدیر را تحت تعلیم و تربیت قرار داده و... مشاور هزارو ۱۷۵ سازمان است و... . نام‌برده یک کارت عضویت دانشکده مدیریت دانشگاه تهران را هم به نام خودشان جعل کرده بودند و دعوت کرده بودند که برای اطمینان از صدق گفتارشان، در گوگل سرچ کرده و رزومه او را که به ۴۲ زبان ترجمه شده است، مشاهده کنند. در جست‌وجو در شبکه اینترنت، با سه رزومه از ایشان مواجه می‌شویم که در یکی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد خوراسگان و دیگر هیچ، در دیگری (سیویلیکا) از انتشار ۴۰۰ مقاله می‌گوید که تعداد ۴۸ مقاله در حوزه‌های کشاورزی، منابع محیطی، تغذیه، روان‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، برنامه‌ریزی آموزشی، بیماری‌های گاوی و...، بهداشت و سلامت و سرانجام مدیریت ارائه شده است که شاید مشت نمونه خروار باشد که بیشتر آنها هم در مجلاتی نه‌چندان نام‌آشنا و اغلب در مجله مربوط به فصل‌نامه پژوهش در برنامه‌ریزی درسی دانشگاه آزاد خوراسگان چاپ شده است که در همان مقالات در ذیل عنوانشان، با فاصله یک تا دو سال، «دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان»، «دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه مدیریت و اقتصاد سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران»، «دانشجوی دکتری پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران، کرج»، «عضو هیئت علمی گروه زراعت دانشگاه زنجان» و... برمی‌خوریم و در رزومه سوم که به شکل PDF یا در سایت‌های مختلف و فضاهای مختلف ارائه شده است، به عنوان استادتمام دانشکده مدیریت دانشگاه تهران و مدیر مرکز مطالعات استراتژیک با دو مدرک دکتری از مالزی و دانشگاه عالی دفاع ملی و یک فوق‌دکتری از دانشگاه تربیت‌مدرس در رشته مدیریت راهبردی که چنین رشته‌ای نیز در این دانشگاه وجود ندارد و... برمی‌خوریم که هیچ‌یک با واقعیت همخوانی ندارند و در همه آنها، بدون اشاره به مقاطع تحصیلی قبلی و عضویت‌ها و سمت‌هایی که داشته‌اند، خود را معرفی کرده‌اند. شگفت آن است که ایشان با این چهره‌ای که از خود به نمایش گذاشته‌اند، در سازمان‌ها و مؤسسات و... جای پای محکمی هم برای خود دست‌وپا کرده‌اند. هنگامی که همکاران با این پدیده عجیب مواجه شدند، ازآنجاکه ایشان در همه جا خود را با عنوان استادتمام دانشکده مدیریت دانشگاه تهران و مدیر مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تهران معرفی می‌کند و به‌جای آدرس ایمیل دانشگاهی و تلفن ثابت، شماره موبایلشان را به اشتراک می‌گذارند، به ایشان پیام داده شد که کار ایشان درست نیست و برایشان آخر و عاقبت خوبی ندارد و برخی نیز توصیه به پیگیری حقوقی قضیه را داشتند که قضیه جدی گرفته نشد و موضوع پایان‌یافته تلقی شد. در این گروه تلگرامی (مدیران در کلاس جهانی) با کمال تعجب در گروه دیدم که ایشان علاوه بر تکرار کار نادرستی که کرده بودند، با تأکید بر این عنوان و لقب پروفسوری که از سوی ادمین‌های گروه به ایشان داده می‌شد، نه‌تنها همان فایل را به اشتراک گذاشته و بر همان سبک و سیاق عمل می‌کنند، بلکه اعوان و انصاری نیز برای خود دست‌وپا کرده و در فضای مجازی جایگاه و پایگاه محکم‌تری یافته‌اند. در آنجا درخواست کردم با توجه به اینکه من از سال ۱۳۶۸ در این دانشکده و دانشگاه تهران بوده‌ام و اکنون نیز همین‌جا هستم و تابه‌حال نیز توفیق زیارت ایشان را نداشته‌ام، توضیح دهند و با تماس با یکی از ادمین‌ها به‌طور خصوصی به ایشان پیام دادم که این آقا این کارت را جعل کرده‌اند و با عناوینی که ادعا شده است نباید ایشان را در گروه معرفی و از اعتماد دیگران سوءاستفاده کنند که متهم شدم به غرض‌ورزی و چشم‌نداشتن به دیدن رقیب و سیل نسبت‌های ناروایی که نصیبم شد و پیام‌هایی را هم که گذاشته بودم از گروه حذف کردند. پس از آن دو نفر از ادمین‌های دیگر هم به جای آقای ع - ی پیام‌های عتاب‌آمیز و توهین‌کننده‌ای ارسال کردند که در گروه از همگی تشکر کرده و از اعضای محترم گروه خداحافظی و گروه را ترک کردم. اما اصل ماجرا:

- مدیریت یکی از رشته‌هایی است که در سال‌های اخیر جزء رشته‌های اولویت‌دار در توسعه کشور به شمار می‌آید که به‌طور طبیعی موضوع و دیدگاه و تجربیات استادان و صاحب‌نظران و مدیران موفق و مدعیان بهبود وضعیت آن نیز در کانون توجه قرار گرفته و آحاد جامعه و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها اعم از دولتی، تعاونی و خصوصی نیز برای حل مشکلات مدیریتی و بهبودبخشیدن به آن به آنان چشم دوخته و روی می‌آورند.

- شرکت‌ها و مؤسسات مشاوره مدیریت در سال‌های اخیر رو به فزونی داشته‌اند و به‌عنوان یکی از مشاغل درخور توجه در ارتباط با مشاوره و بهبود سازمانی با سازمان‌ها فعالیت می‌کنند که به نوبه خود عملکرد آنان در توسعه کشور باید ارزیابی و ارزشیابی شود.

- همچنان‌که اقبال عمومی به تحصیل در رشته مدیریت در قالب آموزش‌های رسمی وجود دارد، آموزش‌های آزاد و گذراندن دوره‌های کوتاه‌مدت مدیریت، مینی MBA، MBA و... نیز رو به فزونی داشته و اگرچه گذراندن این دوره‌ها به کسب مدرک نمی‌انجامد؛ ولی تلاش برای کسب مدرک با گذراندن این دوره‌ها هنوز از تب‌وتاب نیفتاده است.

- در سال‌های اخیر به سبب اقبال سازمان‌ها و مؤسسات به برگزاری کلاس‌های آموزش، برگزاری کارگاه، همایش، آسیب‌شناسی سازمانی؛ ارائه راهکارهای بهبود وضعیت، تدوین برنامه‌های راهبردی و... افراد تحصیل‌کرده در رشته‌های مدیریت مورد توجه قرار گرفته و سازمان‌ها برای انجام این امور از آنها کمک گرفته و با استفاده از آنها به رفع نیازهای سازمانی خود مبادرت می‌ورزند که در این میان برخی پاسخ‌گوی آنها و برخی نیز اگر چه به نوایی می‌رسند؛ اما چیز درخور توجهی از خود برای سازمان‌ها برجا نمی‌گذارند و فقط به انجام شکلی امور مبادرت می‌ورزند و برخی نیز با یادگیری واژه‌ها و اصطلاحات پرطمطراق و برخی مدل‌ها و آموزه‌های مدیریتی جدید ظاهری می‌آرایند و دلفریبی‌هایی می‌کنند که نه‌تنها تشنگان را آبی نمی‌دهند، بلکه آنان را نیز تشنه‌تر می‌کنند.

نخستین الزام مدیریت توجه به بعد دانشی آن و شناخت تئوری‌ها و مدل‌هایی است که جوهره علم مدیریت را تشکیل می‌دهد و سپس کسب مهارت‌های به‌کارگیری دانش در عمل یا کاربرد تئوری‌ها و مدل‌ها. سومین الزام مدیریتی در کلاس جهانی، جهانی‌اندیشیدن و محلی‌عمل‌کردن است که هنر مدیریت یا وجه هنری آن را نشان می‌دهد

- ازآنجاکه مدعیان حرفی برای گفتن و هنری برای نمایاندن براساس قاعده «در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد»، برای جلب نظر کارفرما یا مشتریان باید علاوه بر استانداردهای معمول مانند تحصیل در رشته تخصصی یادشده، تحصیل یا عضویت در دانشگاه یا نهاد معتبر داخلی یا خارجی و... از ویژگی‌های درخور توجهی دیگری نیز برخوردار باشند باید از منطق بازار و نیاز مشتری و ذائقه آنها نیز باخبر باشند تا بتوانند متناسب با آن ظاهری بیارایند و به‌هرحال بتوانند نشان دهند که این‌کاره هستند و می‌توانند نیاز آنها را برآورده کنند که در این جهت نیز کسب عنوان و سابقه و رزومه و انتساب به نهادی معتبر اهمیت و ضرور اهمیت می‌یابد.

- تاریخ پساانقلاب ما برخی تجربه‌های تاریخی در مدیریت‌های کلان کشور را دارد که چگونه برخی برای کسب جایگاه‌های سازمانی و مشروعیت اجتماعی عناوینی جعلی برای خود ساختند و کار چنان بالا گرفت که از نام آنان نیز واژه‌سازی کردند و نام آنان با مشتق‌هایشان در فرهنگ‌ها نیز وارد و در عرصه عمومی بر زبان‌ها جاری شد که از آن پس استعلام فارغ‌التحصیلی افراد از دانشگاه‌های مورد ادعا نیز در دستور کار قرار گرفت.

- با توسعه فضای مجازی، شاهد تسهیل و توسعه ارتباطات و تبادل اطلاعات هستیم و ازآنجاکه در عالم غیرمجازی به سخن لسان‌الغیب: متاع کفر و دین بی‌مشتری نیست/ گروهی این، گروهی آن پسندند؛ مطاع کفر و دین هر دو ارائه می‌شود و هر دو نیز طالبان خود را دارند، شاهد آن هستیم که افراد با ادعاهایی که می‌کنند می‌توانند در کوتاه‌مدت فریبکاری کرده و به مطامع خویش دست یابند که ازاین‌رو نیز ضرورت هوشمندی کاربران و مراقبت از سوءاستفاده برخی از افراد از فضای مجازی نیز بیش‌ازپیش اهمیت یافته است؛

اکنون اگر به ماجرایی که در صدر مقال آمد بازگردیم، برخی از آقای ع-ی خواسته بودند با توجه به اینکه برخی از آنان دانشجو یا استاد دانشگاه تهران هستند در رابطه با خودشان و مرکزی که ریاست آن را به عهده دارند توضیح دهند، در همان بدو ورود حذف می‌شود و در گروه آنان را به‌عنوان افراد دروغ‌گو و متقلب و اینکه به دروغ خود را دانشجو یا استاد دانشکده مدیریت قلمداد می‌کنند، مورد توهین و تهمت و افترا قرار می‌دهند و به طور خصوصی نیز به آنها پیام‌های تهدیدآمیز ارسال می‌شود و آقای دکتر یا پروفسور ع- ی نیز با جدیت و قاطعیت تمام اعلام می‌کنند آنچه گفته‌اند درست است و اگر استادان و دانشکده می‌توانستند از طریق حراست و... دانشگاه اقدام کرده بودند و اگر می‌توانند اقدام کنند که شائبه نوعی هماهنگی تشکیلاتی در فضای مجازی برای سوءاستفاده از اطمینان برخی از اعضای گروه که از مدیران و صاحب‌نظران ارزشمند جامعه و سازمان‌های ما هستند را به ذهن متبادر می‌کند. البته بدیهی است دانشکده و دانشگاه نیز اقدام خود را انجام خواهد داد و آنچه در این میان اهمیت دارد و راقم این سطور را بر آن داشت که در عرصه عمومی درباره آن با عموم سخن بگوید، این است که مدیریت در کلاس جهانی الزاماتی دارد که نه‌تنها در فضای مجازی بلکه در تعاملات رودررو نیز باید مورد توجه قرار گیرد. نخستین الزام مدیریت توجه به بعد دانشی آن و شناخت تئوری‌ها و مدل‌هایی است که جوهره علم مدیریت را تشکیل می‌دهد و سپس کسب مهارت‌های به‌کارگیری دانش در عمل یا کاربرد تئوری‌ها و مدل‌ها. سومین الزام مدیریتی در کلاس جهانی، جهانی‌اندیشیدن و محلی‌عمل‌کردن است که هنر مدیریت یا وجه هنری آن را نشان می‌دهد و اینکه به راستی از جنگل تئوری‌ها و مدل‌های متکثر کدام‌یک را باید آموخت و کی و چگونه و به وسیله چه کسانی آنها را در عمل به کار گرفت. وجه چهارم مدیریت در کلاس جهانی حرفه‌ای‌شدن و پرورش مدیر و دستیابی به مدیران حرفه‌ای است که مهم‌ترین سرمایه اجتماعی جامعه برای رسیدن به توسعه و پیشرفت به شمار می‌آیند و سرانجام پنجمین بعد یا وجه مدیریت، بعد ارزشی آن و برخورداری از اخلاق حرفه‌ای است که فقدان بارز آن در میان ایجادکنندگان گروه مذکور، کارکرد چنین گروه یا گروه‌هایی از این جنس را از آغاز به بیراهه می‌کشاند. کوتاه سخن آنکه ادعای مدیریت در کلاس جهانی تنها با ادعا و انکار دانشگاه در عین استفاده از برند آن به دست نمی‌آید بلکه در سایه علم و آگاهی و تجربیات مدون و تسهیم‌شده و مورد پذیرش در جامعه علمی و پایبندی به الزامات نقشی که مدیران باید در جامعه ایفا کنند، می‌توان داعیه‌دار چنین عرصه‌ای بود. دی